

آفرینش هنری

از دکتر مهدی برکشلی

استاد دانشگاه



این مقاله شامل قسمتهای عمده نطقیست که آقای دکتر برکشلی تحت عنوان « آفرینش هنری صبا » در

مجلسی که از طرف هنرهای زیبای کشور بنیاد استاد فقید ترتیب یافته بود ایراد کرده اند .

رتال جامع علوم انسانی

هنر و تجزیه و تحلیل حالات روحی هنرمند در ایجاد آثار هنری مورد بحث و مطالعه بسیاری از دانشمندان و فلاسفه قرار گرفته است و از این جهت تعریفهای متعددی برای

تعریف هنر

هنر شده است .

هنر بزبان یونانی با کلمه ای بیان می شود که معنی فارسی آن « وسیله » است . پس اگر هنر را « وسیله زندگی » تعریف کنیم بمعنی حقیقی آن نزدیک میشویم .

هنر بشکل صنعت، تجارت، فلاح، مکانیک و غیره وسیله زندگی مادی انسان است و برای پرورش تن بکار می رود. این رشته ها را «هنرهای کاری» می نامیم چه از آنها استفاده مادی می بریم.

محرك اینگونه هنرها علم است و بدون علم پیشرفتی برای آنها میسر نیست. هنر بشکل معماری، حجاری، نقاشی، ادبیات و موسیقی وسیله زندگی روح است و آنها را «هنرهای زیبا» یا «هنرهای آزاد» میگوئیم. باین مناسبت که صاحبان خود را از هرگونه قیدی وارسته و آزاد میسازند و همین آزادی و وارستگی مطلق است که هنرمندی را یکی از عالیترین و نجیبترین پیشه ها ساخته است.

آنچه در این بحث مختصر مورد نظر است هنرهای آزاد است که وسیله زندگی روح انسان بشمار می رود یعنی وسیله تغذیه و پرورش آن. تغذیه برای حال و آینده بخصوص برای آینده. زیرا مقصود از روح انسانی هم روح انفرادی اشخاص کنونی در نظر است و هم روح اجتماعی نسل های آینده که بوسیله تعلیم و تربیت از آثار هنری امروز برخوردار میشوند.

پس از نظر خارجی هنر وسیله زندگی برای روح انسان و پیشرفت آن محسوب می شود. و اما از نظر شخصی و درونی تولستوی هنر را اینگونه تعریف می کند: «هنر کوششی است که بواسطه آن شخص با اراده خود بوسیله علامات خارجی

احساساتی را که در خود می یابد بدیگران منتقل می سازد.» چون دو تعریف فوق یعنی «وسیله پیشرفت و زندگی روح» و «توانایی انتقال» را توأم کنیم معنای هنر بخوبی نمایان میشود، هنرهای آزاد پنجگانه که نام بردیم نخست محرك مادی

ارتباط هنر با مذهب داشته اند

یکی از نخستین احتیاجات مادی بشر نگهداری خود از سرما و گرمای بوده است. پس بساختن خانه آغاز نمود از این احتیاج «معماری» پدید آمد. از اختصاص قسمت های سکنی برای موارد خاص «حجاری» ایجاد شد. حجاری که نخست با معماری توأم بود کم کم از آن رهاگشت و شخصیت جداگانه بنام «مجسمه سازی» یافت. رنگ آمیزی لازم برای سطوح و برآمدگی های ساختمان «نقاشی» را ایجاد کرد. احساسات تحسین آمیز نسبت بشجاعان و زیباییهای طبیعت بزبان معمه لی بشر جامعه هنر پوشانید و «ادبیات» بشکل شعرهای ابتدائی و آوازهای ساده پدید آمد. احتیاج انتقال افکار بدیگران آواز دسته جمعی و «یک گفتاری» Monodie ضربی را که پایه های موسیقی بشمار می روند ایجاد نمود.

این بود چگونگی پیدایش هنرهای پنجگانه معماری، مجسمه‌سازی، نقاشی، ادبیات و موسیقی. ولی برای آزاد ساختن این هنرها از قیود جسمانی محرك عالیتری لازم است که شعرا به عشق، سوز درون، آتش سینه و یا (quid divinum) تعبیر و توصیف می‌کنند و سبب تبدیل حالت مادی هنرهای فوق بحالت روحی و معنوی آن می‌گردند. این محرك همان ایمان مذهبی است. هنر بدون ایمان ایجاد نمی‌شود. هنرهای فوق که نخست برای رفع نیازمندیهای جسمانی بنظر می‌آیند بوسیله ایمان مذهبی به هنرهای آزاد، یعنی وسیله زندگی روح، تبدیل میشوند.

در اینجا است که باید گفته شود، اشکال پنجگانه هنر که ذکر آن رفت از يك منشاء و مبدأ سرچشمه می‌گیرند و پیوسته درهم می‌آمیزند. جدا ساختن آنها از یکدیگر و تعیین حدود هر يك دشوار بلکه غیر ممکن بنظر میرسد. درحقیقت نباید آنها را جدا پنداشت.

هنر یکی است که به پنج شکل مختلف نمودار شده است. یعنی در طبیعت يك هنر بیش نیست منتها تظاهر آن بر حسب روشی که هنرمند برای بیان احساس آن بکار می‌برد متفاوت است دلیل وحدت هنر يك امر مافوق طبیعی و مافوق احتیاجات جسمانی است و بسبب توجه مخلوق بسوی خالق است. در هنر است که روح باشکال مختلف بستگی خود را بوجود جستجو می‌کند.

بنشو از نی چون حکایت می‌کند

وز جدا تمیها شکایت می‌کنند.

از قدیم نیز برای هنر قدرت مافوق طبیعت بر موجودات جان دار و بسی جان قائل بودند در موسیقی میتوان «اساطیر ارفه و آمفیون» را نام برد. ۱. بتازگی عده‌ای

۱ - Les mythes d' Orphée et d' Amphion - ارفه قدیمیترین شاعر موسیقیدان یونانی قبل از «همر» است. دلدار او را مار گزید و از پای درآورد. چون او را بسیار دوست می‌داشت نزد «پلوتن» مالک دوزخ شتافت و از او خواست «اریدیس» زیبارا بدو بازگرداند. مالک دوزخ خواهش او را پذیرفت بشرط آنکه تا از دوزخ خارج نشوند بروی محبوب خود نگاه نکند. ارفه طاقت نیاورد و از عهده شرط بر نیامد و همسر خود را از دست داد. از آن پس در فراق دلدار خویش انزوا گزید و آلام درونی را بوسیله نغمات دل انگیز ابراز می‌کرد. چنانکه حیوانات و جمادات از آن متأثر میشدند.

«آمفیون» پسر ژوپیتر بوسیله چوبانها پرورش یافت و «آپولن» خداوند هنر باو چنگی عطا فرمود که در اثر صدای سحرآمیز شهر «تیس» را ساخت. چنانکه بانغمات آن سنگها براه افتاده رویهم قرار میگرفتند.

از دانشمندان بشباهتی میان هنر و «جادو و افسون» پی برده‌اند و به عقیده آنان جادو و افسون شکل ابتدایی هنرها و ادیان است.

پس فکر هنری از آغاز با فکر مذهبی توأم بوده است چنانکه از خانه بشر خانه خدا با آن حجاری‌ها و نقاشیهای مقدس ساخته میشود. در نمازهای دسته‌جمعی برای تقدیس خداوند شعر بدعا تبدیل می‌شود و موعظه‌های مذهبی یکنواخت با آهنگ‌های مذهبی و پرواز روح بسوی خدا بدل می‌گردد و باین وسیله تن و روح بسهم نزدیک میشوند.

چگونگی ارتباط هر یک از هنرهای پنجگانه به مذهب احتیاج به بسط بیشتری دارد و از حدود این گفتار خارج است. آنچه مسلم است هنر با وحدت آسمانی خود بر حسب وسائلی مانند خاک، سنگ، رنگ، کلمه و صدا که هنرمند در اختیار دارد تظاهرات گوناگون نموده است.

هنرمند بوسیله نیروی وادار با فرینش کار هنری می‌گردد. این

نیرو احتیاجی است که برای بیان احساسات و انتقال آن

بطریق پایدار بدیگران در خود درک می‌نماید.

خلق اثر هنری

پیش از آفرینش هر کار هنری «تأثر» لازم است. تأثیری که ممکن است مدت مدیدی پیش از آفرینش به‌هنرمند دست داده باشد. چه بسا تأثیری مدت‌ها پیش رخ داده و بعدها سبب ایجاد شاهکاری شده است و هنرمند به‌بیچ روی نمی‌دانسته است این تأثر چه اهمیتی در ایجاد آن شاهکار داشته است. «وینسان دندی» (Vincent d'Indy) آنرا بتأثیر نور بر صفحه عکس برداری تشبیه می‌کند. هنگامیکه عکس بر میداریم تأثیر نور روی شیشه یا فیلم نمودار نیست و ممکن است ماهها و سالها در آن پوشیده بماند ولی همینکه آنرا در روای ظهور گذارند بزودی عکس ظاهر میشود.

چون تأثر مدتی در هنرمند ادامه یابد، «جوشش» و «هیجان» در او ایجاد می‌کند. واکنش تأثر «احساس» و واکنش هیجان «شوری» است که در هنرمند پدیدار میشود و او را با آفرینش و ایجاد کار هنری وادار می‌سازد.

بنابراین لازمه آفرینش بمعنای هنری کلمه، ایجاد «شور» و «اراده» در هنرمند است تا هیجان درونی خود را بوسیله هنر آشکار سازد و جوشش آنرا فرو نشاند.

پس از آفرینش هنرمند باید کار خود را بمرحله کسر در آورده و لی پیش از این مرحله نخست باید خود کار خویش را درک و احساس کند. در این هنگام است که

يك اثر هنری شورانگیز و شگرف میشود و پایدار می ماند . آنکاه بشاهکار تعریف و توصیف می گردد و در غیر اینصورت بی مغز و ناپایدار است .

قوای که برای آفرینش يك کار هنری بوسیله روح بكار
نیروهای خلاقه يك می افند عبارتند از : قوای آفریننده تاجر که لازمه آن
اثر هنری نیروهای تخیل و قلب است .

قوای آفریننده بیان که لازمه آن نیروهای خرد، هوش و حافظه است .

قوای آفریننده ایجاد که لازمه آن نیروهای اراده و فهم است .

يك قطعه هنری از مجموعه کار این هفت نیرو پدیدار می گردد بشرط آنکه شخص دارای موهبت خدادادی آفرینش و ایجاد نیز باشد .

برای ایجاد تاجر دو نیروی «تخیل» و «قلب» بكار می افند . تخیل برای نمایش تصاویر در مغز و قلب برای احساس آنها . قلب در این باب بمعنی مجازی کلمه است و مقصود از آن یکنوع رقت و حساسیت فوق العاده است که باید در دماغ هنرمند موجود باشد و در واقع مهم ترین نیروهای هفتگانه فوق است این همان عشق است که از عالیترین و نجیب ترین افکار بشر تراوش می کند .

برای بیان يك قطعه هنری سه نیروی «خرد» «هوش» و «حافظه» کار میکنند . خرد برای یافتن روابط سطحی بین اشیاء و اعمال اشخاص بكار می رود . هوش آن روابط را بسط داده و عمیق می رساند و از مجموعه کار ایندو «اندیشه» یا «ایده» ایجاد می شود . حافظه شناسایی های بدست آمده را در مغز نگاهداری می کند و بموقع بكار می بندد .

قوای آفریننده تاجر و بیان برای ساختمان مجازی يك قطعه کفایت می کند اکنون باید آنرا از حالت وهم و خیال بمرحله کردار درآورد . این عمل بوسیله دو نیروی «اراده» و «فهم» انجام می گردد . اراده برای بكار واداشتن قوای فوق و فهم برای تجزیه و تحلیل آنها .

کار هنری نخست باید «خاصیت آموزشی» داشته باشد .
صفات يك اثر هنری زیرا هنرمند بوسیله انتقال احساسات باید سبب جنبش و نمو حس زیبایی شناسی در دیگران گردد و این خور سبب پرورش روحی بشریت میشود . پس «پایداری» نیز خاصیت دوم آن بشمار می رود زیرا باین وسیله زندگی هنری بنسلهای آینده منتقل می شود . بویژه نزد هنرمندان پیشین پایداری کار در درجه نخست بوده است . نقاشان قرون وسطی مواد رنگی لازم

برای رنگ آمیزی را خود تهیه می‌دیدند. همچنین مجسمه سازان ایندوره خودسنگها را می‌تراشیدند و حتی تراش ابتدائی آنرا بدیگری واگذار نمی‌کردند زیرا نگران پایداری آن بودند.

بدینجهت است که کارهای ایندوره قرون متوالی پابدار می‌مانند و هیچگاه تازگی خود را از دست نمی‌دهند. و سبب تغذیه روح ما و آموزش نسلهای آینده می‌شوند.

در قرن ما هنرمندان سریع کار می‌کنند و این بضرر پایداری کارهای آنان است چه بسا تا بلوهای زیبا که در عرض کمتر از ده سال رنگشان تجزیه شده و سیاه می‌گردند و مجسمه‌هایی که در اندک مدتی ظرافت خود را از دست می‌دهند و آهنک‌هایی که چند روز بیشتر زنده نمی‌مانند و اشعاری که چند صبحی بیشتر خوانده نمی‌شوند و لی اشعار مثنوی و حافظ و سعدی پیوسته جاویدانند.

بویژه پایداری اخلاقی کار هنری باید مورد نظر هنرمند باشد و این در اثر صداقت کار است که خاصیت سوم کار هنری شمرده می‌شود.

قطعه‌ای را «صادق» گوئیم که تنها از نظر زیبایی و آموزش ساخته شده باشد نه برای کسب افتخار و یا استفاده شخص. چه در این صورت هر چند ظاهری فریبنده داشته باشد بزودی در بوتۀ فراموشی می‌افتد.

صداقت يك اثر هنری از «وجدان هنری» هنرمند برمیخیزد. هنرمند در اثر وجدان هنری خود این دو موضوع را نیز تشخیص می‌دهد: نخست آنکه آیا از روی حقیقت دارای صفاتی است که بتواند در مرحله هنر وارد شود و هنرمند گردد. دوم آنکه در کدام رشته از هنر وارد شود.

تشخیص موضوع نخست خالی از اشکال نیست و لسی بهر تقدیر هنرمند باید صادقانه و بی‌تکبر خود را بیازماید و هنرمندی خویش را تصدیق کند و گرنه عمری بیهوده تباه می‌کند. تشخیص موضوع دوم یعنی درک تمایل شخصی بمراتب مشکلتر است. شاید بحث و مطالعه انتقادی آثار هنری کمک شایانی برای تمیز آن باشد.

چه بسا هنرمندانی که نتوانسته‌اند نوع هنری را که بقوای دماغیشان بیشتر بستگی دارد تشخیص دهند برای شاهد مثال میتوان «شوبرت» را در نوع سمفونی و «بتهوون» را در نوع «لید» (Lieder) ذکر نمود. هر دو در تشخیص مهارت خود با شتاب رفته‌اند. «لید» های شوبرت نمونه‌های قابل تحسین و پرارج از این نوع بشمار می‌روند و لسی سمفونی‌های او ضعیفند در حالیکه «لید» های بتهوون اغلب کم اهمیت و لسی سناتها و کوآرتورها و سمفونی‌های او جاودانند.

همچنین بخصوص در دوره کنونی هنرمندانی یافت میشوند که از روی عمد از نوع رشته هنری خود منحرف میشوند. اینان صداقت هنری را فاقدند. قوای خلاقه‌ای که در هنرمند موجود است و ذکر آن گذشت

نبوغ و مهارت بنا بر این آنکه به میزان کافی یا کامل نزد او موجود باشد دو گونه شخصیت در او پدیدار می‌سازد که یکی را به «مهارت» (Talent - تالان) و دیگری را به «نبوغ» (ژنی - Génie) توصیف می‌کنند. هنرمند ممکن است دارای یکی از این دو شخصیت یا هر دو باشد.

نبوغ مجموعه قوای عالی روحی فوق است که به‌تدریج درجه حسد خود رسیده باشد. نتیجه نبوغ آفریدن و ابتکار است هرگونه تظاهراتی از آن سرمشق و اولین نمونه محسوب می‌شود.

مهارت مجموعه‌ای از قوای روحی است که با اندازه کافی رشد و نمو کرده باشد و بوسیله آنها هنرمند بتواند کارهای نبوغی را تقلید و اجرا نماید ولی نه بآن اندازه که خود مبتکر آن تواند شد.

این دو صفت تا حدی از یکدیگر جدا هستند. چه بسا هنرمندانی که دارای نبوغ نهانی هستند ولی در اثر نداشتن مهارت کافی نتوانسته‌اند احساسات خود را بیان کنند و باین سبب هیچگونه اثر پایداری از خود باقی نگه‌دارده‌اند.

نبوغ صفتی است فطری و خدادادی. بهیچ وسیله نمیتوان آنرا در کسی ایجاد نمود ولی مهارت بوسیله تعلیم و تربیت و روش صحیح قابل ایجاد پرورش است. در حقیقت مهارت دایه نبوغ است و نبوغ بوسیله آن نمو می‌کند پرورش می‌یابد و زنده می‌ماند و در نتیجه بوسیله شاهکارهای هنری خود را نمایان و آشکار می‌سازد.

نبوغ بدون مهارت می‌میرد و از خود اثری نمی‌گذارد. پس هنرمند واقعی باید دارای نبوغ باشد و مهارت را بدست آورد.

«ذوق» نیز از مشخصات هنرمند است که بوسیله آن ظرافت طبع یافته و محاسن و معایب کارهای خود و دیگران را تشخیص می‌دهد و بطور دقیق و صحیح در آنها قضاوت می‌کند. پس در هنرمند ژنی یا نبوغ خلق و ایجاد می‌کند، مهارت و تقلید و اجرا می‌کند و ذوق ارزش آنرا تعیین می‌سازد.

تعلیم هنری چنانکه گفته شد قادر بایجاد نبوغ در کسی نیست ولی میتواند مهارت را پرورش دهد و ذوق را بوجود آورد.

بوسیله مطالعه و انتقاد کارهای هنری میتوان مهارت و ذوق را پرورش داد و زمینه مساعدی برای تظاهر نبوغ که ممکن است پوشیده باشد فراهم نمود. برای قوای روحی فوق هنرمند باید دارای سه صفت عالی «ایمان» «امید»

و «شوق» نیز باشد. ایمان ببداء و هنر که بوسیله آن وارستگی یافت مراحل عالی هنر را درک کند.

امید که بوسیله آن پیوسته در سعی و کوشش بوده و هیچ گاه کار خود را پایان یافته نپندارند زیرا انتظاری از زمان حال ندارد و پیوسته بآینده می نگرد.

شوق یعنی محبت و عشق که شامل هر دوی آنهاست. هنرمند دوست میدارد، و بهنر خود و پیشرفت آن علاقمند است و همین سبب ادامه کار او می شود و از نامساعدی محیط نمی هراسد.

«گروه آواز جمعی هنرهای زیبای کشور» برای تکمیل کادر خود به چندتن خواننده مرد وزن که سابقه تعلیم آواز با صدای خوبی داشته باشند نیازمند است.

داوطلبان می توانند به :

سازمان فعالیتهای ابراهیمی، مطالعات فرهنگی

دفتر مجله موسیقی، اداره انتشارات و روابط هنری،

۷۶، خیابان دانشکده،

تلفن ۳۵۲۱۶

مراجعه نمایند.

کسانی که پس از امتحان به عضویت گروه انتخاب شوند مبلغی بعنوان کمک خرج ماهیانه دریافت خواهند داشت.